





( ۱۹۲ )

راهوار با ساز طلا و سی هزار روپیه برنواخته رخصت معارفت دادند . • مجموع  
قیمت سوغات دو لک و پنجاه هزار روپیه و آنچه از ابتدای ملازمت تا روز  
رخصت باینچپی مذکور مرحمت شد دو لک و هفتاد و پنج هزار روپیه  
از آنجمله یک لک و هشتاد و پنج هزار روپیه از سرکار خاصه و نود هزار روپیه  
از بادشاهزادهای والا قدر و امرای نامدار - و محمد بدیع ولد خسرو  
بمنصب دو هزاری دو صد سوار و غیرت خان بمنصب چهار هزاری  
دو هزار سوار و خواجه عنایت الله بمنصب هزاری شش صد سوار از اصل  
و اضافه فرق مباحثات بر انراختند •

بیست و ششم شوال شیخ عبد الحمید بادشاهنامه نویس رخت  
هستی بر بست - یک زنجیر فیل که در خوشخوئی و تناسب اعضا  
سر آمد فیلان عادلخان بود و خان مذکور او را با یک اسپ عراقی با ساز  
طلا بحضور پرنور فرستاده بود منظور نظر فیض اثر گشته بقیمت شصت  
هزار روپیه داخل حلقه فیلان شد و فرمان عنایت عنوان با خلعت  
خاصه و کمر مرصع بقیمت سی هزار روپیه بخان مذکور مصحوب خواجه  
خان نبیرا صفدر خان صورت ارسال یافت •

چون بعرض مقدس رسید که بیذوایان و محتاجان که به معظه بسبب  
قحط غلا بعسرت میگزافند یک لک روپیه متاع برعرب که در آنجا با منافع  
در لک روپیه باشد و گلیم محراب دار بشکل جانماز که در کارخانه ملتان  
موافق مسجد مدینه سکینه تیار شده بود مصحوب خواجه ضابط فرستاده  
حکم فرمودند که ثلث بشریف مکه و ثلث بصالحا و فضلی آن مکان  
ذیف و ثلث باقی بسکنه مدینه سکینه برساند - خدمت بخشی گرمی  
احدیان بقاضی عارف کشمیری مقرر شد - مهابت خان به قبول خود گوالیار  
میرخس گردید •





( ۱۹۳ )

## متوجه شدن اعلیٰ حضرت بصوب اجمیر

چون خاطر قدسی متأثر بادشاه معارف پناه از کمال ربط بمبدأ همواره خواهان زیارت بزرگان دین خصوص زیارت روضه منوره و حظیرة مقدسه واسطه العقد اولیای عظام مرشد سانگان راه حقیقت انتظام سلطان العارفين تاج الواصلین حضرت خواجه معین الحق و الدین زیاده از اندازه است و مدتی برآمده بود که فوز یاب فیض زیارت مزار مفیض الانوار آن قبله احرار نگشته بودند لاجرم فاضل خان را از اصل و اضافه بمفصب دو هزار و پانصدی شش صد سوار و حکومت دار الخلافه و قلعداری آنجا مقرر نموده بیست و نهم ذی حجه ۱۰۰۰ و کب مسعود بفرخندگی تمام متوجه آن سمت شد - و روز جمعه بیست و پنجم ذی حجه داخل دولتخانه که بر سر بند تالاب آنا ساگر است و فرزند کده ایست از آن داخل شده آخر روز بروضه منوره آن قطب الخائفین تشریف فرمودند و بذات پیروبی طریقت ابایی کرام از دروازه روضه منوره پیاده شده آداب زیارت بتقدیم رسانیدند - و از فیض آن مقام اکتساب انواع فیوضات آسمانی و اقسام برکات جاودانی نموده باعطای صلوات و نذر که وظیفه زیارت امثال این بقاع خیر است ادای حق مقام نمودند - و باز بیست و هفتم از غایت اعتقاد بزیارت مرقد فیض آثار آنحضرت والا مرتبت رسیده بعد از خواندن فاتحه معنوت بدولت خانه نمودند - و نهم محرم الحرام باز بدان مکان سعادت نشان نشریف فرموده در مسجد سنگ مرمر اساس نهاده خود نماز عصر ادا نموده مراجعت بدولت خانه عالی نمودند - درین روز بحکم والا قریب صد و چهل من بوزن شاهجهانی از گوشت نیل گاو شکار خانه و روغن و مصالح در دیگ کلان که وقف روضه منوره است انداختند و طعام پخته عالی عام در دادند \*



روز چهارشنبه چهاردهم محرم الحرام سنه یک هزار و شصت و پنج  
 عنان یکران عزیزمت را بصوب با صواب دار الخلافه انعطاف داده در دولت  
 خانه که در کوهی اجمیر برپا شده بود نزول اجال از زانی فرمودند -  
 چون در وقت تشریف آوردن اجمیر بمسامع حقایق مجامع رسید که با آنکه  
 از زمان حضرت عرش آشیانی و حضرت جنت مکانی مرمت شکست  
 و ریخت قلعه چنور منع بود درینفول رانا جگت سنگه جرأت باین معنی نموده  
 و قول آنحضرت گوش فداشته - بابدال بیگ حکم شد که دیده بیاید -  
 مومی اینه آمده بعرض رسانید که دروازه هفتگانه جانب غرب را که از پایان  
 قلعه مرتبه مرتبه ساخته شده بمروز ایام از هم پاشیده و جا بجا ریخته بود  
 چندی را در نهایت متانت از سر نو بر افراخته و بمرمت بعضی پرداخته -  
 و در برخی محال که از آنجا بر آمدن صعوبت فداشت دیواری متین که  
 نظر به بلندی و پستی کوه از هشت تا شانزده ذراع بعرض سه و نیم ذراع  
 اساس افکنده و برجی در کمال استحکام بقطر شصت و پنج و ارتفاع سی  
 بنا نموده - لاجرم حکم شد که عالمی سعد الله خان با سی هزار سوار جرار  
 بدانجا شتافته قلعه را منهدم سازد و اگر احیاناً او از خواب غفلت به بیداری  
 و از مستی بیدوشی بهشیاری نگرانیده تن باطاعت در نهد به نهب  
 و غارت مملکت او پرداخته بود از نهاد و دمار از روزگار او بر آورد \*

غره ذی حجه خواجه برخوردار به قلعداری اوسه از تغیر اوزبک خان  
 و بمنصب دو هزار سوار و میر صمصام الدوله دبیراً میر جمال الدین  
 حسین انجو از جانب شاهزاده والا تبار محمد شاه شجاع بهادر بحدراست  
 صوبه اودیسه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار سربلندی یافتند - چون رانا  
 بعد از تعیین لشکر ظفر اثر از وفور بخوف و هراس از سر تملق و فروتنی و روی  
 محرز وزاری پیامهای وقت آمیز مصحوب و کلامی معتد خود داده بشفاعت

بادشاهزاده بلند اقبال. ابواب ضراعت و اظهار اطاعت کشور حکم معلی  
بشرف نغان پیوست که اگر او پسر صاحب تیگه خود را بدارگاه گیتی پناه  
روانه ساخته بآئین پیش هزار سوار از مالزمانش بسرداری یکی از اقارب او همه  
وقت در دکن حاضر باشند عفو زلات و صفیه جنایات او نموده آید. و الا  
لشکر ظفر اثر در سر زمین او تاخته و خانمها همه با چپوتیه با سوخته و خواب  
ساخته تا بخاک سیاه برابر نکند بر نکند. زانا در جواب معروضداشت که  
قلعه چطور چه تمام مملکت بنده تعلق بمالزمان سرکار خواهد دارد که شیخ  
عبد الکریم دیوان سرکار عالی بجهت استقامت و سرافرازی بنده تعیین  
شود پسر خود را همراه او روانه می سازد و هزار سوار را بدستور سابق دکن  
می فرستد. فرمان عالی شان بنام جمده الملکی سعد الله خان شرف  
مدور یافت که چون زانا در مقام اقامت مراسم بزدگی و لوازم فریفتی  
و سرافکندگی شده از کرده پندیمانست و کسان فرستاده التماس عهد نامه  
و در خواست امان نموده و ایستادهای پایه سریر سلیمانی نیز متوقعات او را  
مبدول داشته از جرم او در گذشته اند باید که آن ارادت کیش دست از  
باز داشته و اکتفا بتخریب قلعه نموده مراجعت بدرین جهان مدار نماید.  
لهذا خان مدکور حسب الصدور فرمان گیتی مطاع عالم مطیع بیست  
و پنجم ذی حجه بظاهر چطور رسیده مطابق حکم اقدس بتخریب قلعه  
و انداختن در و دیوار آن مکان پرداخته و در عرض چهارده روز برج و باره آنرا  
بخاک سیاه برابر ساخته متوجه درگاه عالم پناه گردید. زانا عرضداشتی  
متضمن عجز و اطاعت با پسر کلان خود که در سن شش سالگی بود  
و جمعی از نوکران عمده خود و چندی از اقربا مصحوب شیخ عبد الکریم  
و چندر بهان منشی و دیوان بیوتات مهین بادشاهزاده که پیش ازین  
حسب التماس او دستوری یافته بود روانه درگاه آسمان جاه گردانید \*

حاجی احمد سعید که همراه ذوالفقار آقا ایلمچی قیصر روم روانه درگاه معلی شده بود در راه بذابره عبور بر بعضی مداین متعلقه والی ایران از ذوالفقار ایلمچی جدا شده برای مصر بمدینه منوره و از آنجا به مکه معظمه و از مکه به مکه و از مکه بسورت آمده بود خود را باستان عرش نشان رسانید - و راجه جی سنگه که همراه سعد الله خان تعیین شده تا ورود موکب همایون در وطن توقف گزیده بود پنج فیل و پنج اسب بطریق پیشکش گزانید و بمرحمت خلعت و اسب عراقی با ساز طلا نوازش یافته روانه لشکر ظفر شد \*

سلیم ذی حجه امیر الامرا علی سردان خان از کشمیر با پسران آمده سعادت ملازمت اشرف دریافت - چون مرزبان سری نگر بذابره استظهار جبال شامخه جبین سالی آستان سلاطین پناه نشده ازین دولت محروم بود خلیل الله خان را با هشت هزار سوار تعیین فرمودند که او را تنبیه بلیغ نموده بر سر راه آرد - بیست و یکم محرم در نزدیکی مالپور شیخ عبد الکریم با پسر رانا ادراک و فوز سعادت ملازمت نموده ناصیه بخت باسلام عتبه اقبال نورانی ساخت - بادشاه بنده نواز آن پسر خورد سال را بعظای خلعت و سر پیچ مرصع و طره مرصع سروراید و اوربسی مرصع نوازش فرموده نزدیک پامی تخت طلبیدند - چون تا حال پدرش برای او نام مقبره فرموده بود از غایت بنده نوازی به سبهاگ سنگه نامور گردانیدند و راز را مچند فکر عمده رانا با بعنایت خلعت و اسب با زین نقره و هفت کس دیگر را بمرحمت خلعت معزز ساختند - بیست و دوم سعد الله خان با لشکر ظفر اثر آمده فیض اندوز ملازمت اشرف گشت - بیست و ششم رانا بمرحمت خلعت و اسب عربی با زین طلا و فیل سراقواز گشته خدمت وطن گشت - و فرمان عالیشان بنام رانا جگت سنگه مشتمل

بر روانه ساختن پسر خورده بدکن با هزار سوار و خلعت خاصه و بازو بند  
مرصع مصحوب سکت سنگه عز و رود یافت \*

غره صفر در هندون نونهال بوستان خلافت شاهزاده سلطان محمد  
نخستین خلف بادشاهزاده والا قدر محمد اردنگ زیب بهادر از دکن برای گهاتی  
چاندا بدرگاه آسمان جاه رسید و با امر عالی جعفر خان و اعتقاد خان تا دایره  
آن عالی جاه رفته بحضور پرنور آورده بدریافت سعادت ملازمت لازم البرکت  
رسانیدند - آن والا گهر بعد تلثیم سده عرش رتبه پیشکش پدر بزرگوار برخی  
مرصع آلات و سه فیل با یراق نقره و دو ماده فیل بقیمت سه لک روپیه  
و یک زنجیر فیل با ساز نقره بابت پیشکش خود گزانیده بعطای خلعت  
و تضعیف یومیه مقرر که از اصل و اضافه دو صد روپیه باشد و انعام اسپ  
با ساز طلا سر بلند گردید - شایسته خان نیز همراه سلطان مذکور بسجده درگاه  
والا رسیده قامت عزت بعزیت خلعت بر افراخت - هفتم صفر دولت خانه  
باری از نزول اشرف پدرايه آب و رنگ پانته دهم برای روپباس متوجه  
دار الخلافه گردیدند - میرزا خان فبیره خانخانان بخدمت فوجداری ایلیچپور  
از انتقال اسد الله انصاری و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاره سوار  
و سجانسنگه بزدیله بعد از فوت پدرش راجه بهار سنگه بمرحمت خلعت  
و خطاب راجگی و اسپ و منصب دوهزاره سوار دو اسپه سه اسپه  
راس المال مزید اعتبار اندر ختند - و بعد از فراغ سیر و شکار روپباس چهاردهم  
ساحت فتح پور را فیض تازه بخشیده بروضه فدیه السالکین زبده العارفین شیع  
سلیم چشتی تشریف برده بغاتعه روح پرفتوحش را خورسند ساختند -  
شانزدهم باغ نور منزل از تشریف شریف غیرت بخش روض ارم شد -  
هفدهم دولت خانه مستقر الخلافت اکبر آباد از بمن نزول موکب اقبال  
مرکز محیط دولت و سعادت گردید - چون شاهزاده بلند اقبال مسجد سنگ

مرمر که در قلعه بنا ساخته بودند ندیده بود بآن بیدار بخت و علی مردان خان نخست آنجا تشریف فرموده از راه زینة شاه برج بجانب دریا متوجه گشتند - و کشتی سوار بروضه مذوره نواب مهد علیا تشریف برده بعد از ادای فاتحه بمنزل شاهزاده بلند اقبال معاودت فرمودند - و در آن عشرت کده نعمت خاصه تناول فرموده آخر روز از آنجا بفرخی روانه شده بهادر پور را معسکر اقبال ساختند \*

نوزدهم از گنات سامی سلطان محمد خلف بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را بعقیدت خلعت خاصه و پنجاه هزار روپیه نقد سو افراز ساخته بخصت برهانیپور نمودند - و مصحوب سلطان محمد دآن سوید منصور بختیار خلعت خاصه و یک لک روپیه نقد از خزانه برهانیپور مرحمت گردید - میر جعفر همدیشه زاده خلیفه سلطان که از سادات محله گلزار صفاهان بشرافت حسب و نسب مشهور است و بمصاهرت شاه عباس و وزارت ایران عزامیناز یافته محسود امثال و اقوان بود دولت ملازمت دریافته منصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار و خلعت و ده هزار روپیه نقد سو مایه افتخار اندوخت - نوزدهم از منزل خواجه خضر کشتی سوار داخل دولت خانه دار الخلافه شاهجهان آباد شده ساحت آن مکان فیض نشان را از تابش ماهچه لوامی اقبال مطرح اشعه انوار ظل الهی فرمودند - درین آمد و رفت هژده شید نور هفتاد فیله گاو و یک صد و پنجاه آهو و شصت کلنگ و دیگر فراوان طیور شکار خاصه شد \*

## جشن وزن شمسی

الحمد لله و الامت که سه شنبه دهم ربیع الاول آغاز سال شصت و پنجم هجری مطابق بیست و نه سی محفل وزن جشن شمسی شروع سال



شصت و چهارم از سزین عمر ابد قهرین انتظام بخش سلسله نظام روزگار زینت  
 تازه و رونق بی اندازه یافته دل‌های عالمیان را در پیرایه عشرت گرفت و بهار  
 آرزوی امیدواران بآب و رنگ خرمی گل گل شگفته ملال از صفایح خاطرها  
 بالکل منحو گشت - چون وجود این مظهر موعود بعالم شهود عطیة کبری  
 آسمانی و لطیفه عظمی یزدانی است و زوی زمین بزبور عدل و احسانش  
 رونق تازه یافته عالمی در فسحت آباد فراخ خاطر شاد مسکن گزین است  
 بشکر این عنایت خاص حضرت پروردگار که اهل این روزگار بدینافت عهد  
 سعادت مهش اختصاص یافته اند و نتیجه برکات آن تا بقای نیل و نهار  
 بروزگار جهانیان عاید خواهد شد تر زبن گشته بنوای نغمه حمد و سپاس  
 خم درین و طاس سیمین سپهر برین را پر طنین ساختند - و دست دعا  
 بدرگاه الهی برداشته مزید عمر و دولت آنحضرت مظهر عنایت جمال  
 و جلال مسألت نمودند \*

آهی بود تا زمین و زمان      مربع نشین باد این سه نشان  
 اساسش چو بنیاد عدل استوار      بقایش چو بقی ابد بایدار  
 جفاکش چنان باد ابد دستگاه      که در دفتر مدت عمر شاه  
 بدانگونه مدت عمده شود      که یک مد آن طول سرمد شود

بفرغ افزای گوهر خلافت بادشاهزاده بلند اقبال جواهر و مرصع آلات یک  
 لک روپیه مرحمت نمودند و مبلغ چهل هزار روپیه را نثار به فقرا و مساکین  
 قسمت فرمودند از جمله پیشکش مالکة دوران بیگم صاحب یک دانه  
 مروارید بوزن سی و یک سرخ بقیمت چهل هزار روپیه داخل تسبیح  
 خامه گردید - و از جمله در اک روپیه پیشکش شایسته خان که جواهر  
 و مرصع آلات و در فیل بود یک دانه مروارید کلان سوزنی بوزن چهل  
 و شش سرخ بقیمت مذکور منظور نظر فیض اثر گشته در سر پیچ والا که

خراج دریا و کان به قیمت آن وفا نمی کند منتظم گشت - جعفر خان بمنصب پنج هزاره پنج هزار سوار و نامدار خان بمنصب دو هزاره ششصد سوار و ملا شفیعا بمنصب دو هزاره چهار صد سوار و اسفندیار ولد همت خان کوکه بمنصب هزاره سوار و روح الله ولد یوسف خان بمنصب هزاره چهار صد سوار باصل و اضافه سر افزای یافتند \*

مقارن این جشن دلفریب انجمن رنگین و بزم نو آئین وزن آغاز سال شصت و ششم قمری از زندگانی ابد طراز خدیو بکر نوال در شاه محل به بخشجستگی و میمنت زینت ترتیب یافته مراسم داد و دهش و آئین آرایش و پیرایش دولت خانه و همه چیز بدستور هر سال به تقدیم رسانیدند - جشنی بهشت آئین و بزمی نو آئین بتزئین بادشاهانه آئین یافته از نثار و نقود جواهر که هم وزن اقدس آمده باریاب استحقاق قسمت یافته بود سرمایه بی نیازی عموم نیازمندان نوع انسان تا مدت مدید آماده گردید - درین روز طرب افروز که مواد عیش و نشاط و اسباب عشرت و انبساط آماده بود و ابواب خرمی و جمعیت بروی روزگار کشاده سلطان السلاطین روی زمین دست نشان تائیدات رب العالمین نخستین گوهر سحاب خلافت کبری نو باره سلطنت عظمی بادشاهزاده سعادت پزوه محمد دارالشکوه را نخست بعنایت خلعت با نادر بی اطلس زرنگار که در گلپای آن قرصهای مرصع العلس گران بها در نهایت پاکیزگی و خوشنمائی دوخته بودند و زه گریبان و دور آستین و دامانش به درهای شاهوار مطرز بوده دو لک و پنجاه هزار روپیه قیمت داشت و سربندی از یک قطعه لعل بدخشان نژاد و دو دانه مروارید گران بها به قیمت یک لک و هفتاد هزار روپیه که مجموع چهار لک و بیست هزار روپیه باشد و سه لک روپیه نقد سربند گردانیده بوالا خطاب مستطاب شاه

بلند اقبال و این نوع عنایت نمایان و لطف بی پایان که جز حضرت جنت مکانی نسبت باعلوی حضرت هیچ بادشاهی درین سلسله علیه به فرزند شایسته خود نذموده سرافراز صورت و معنی ساختند - و از رفور عاطفت و از کمال رافت بر سندلی طلا که جهت جلوس آن ترقی یافته رفعت ازلی متصل اورنگ خلافت گذاشته بودند و جلوس بر آن معراج ترقی بخت بلندان و اوج رفعت سعادت‌مندان است و بالاترین منصب و رفیع ترین مراتب برگزیده‌های این دودمان والا شان حکم نشستن فرموده از صعود درجات جاه و جلال کوکب اقبال آن فیروزی بازوی خلافت را بندروا ارتفاع رسافیدند - و از روی کمال عنایت سرشار و رعایت جانب آن اقبال‌مند بختیار بزبان مبارک ادای تهنیت و مبارکباد نموده فرمان نمودند که امرای والا مقدار عالی قدر بعد تقدیم مراسم تسلیمات و مبارکباد بمنزل آن کامگار والا تبار رفته آداب تهنیت بجا آرند - آنگاه شاهزاده سلیمان شکوه باضافه دو هزار سوار بمنصب دوازده هزار سوار هفت هزار سوار و شایسته خان بمرحمت خلعت خامه و اسپ با زین زرین و صوبه‌داری مالوه کامگار گردیدند - قاسم خان میر آتش بمنصب چهار هزار سوار و پانصد سوار و لشکر خان بمنصب سه هزار سوار و پانصد سوار و میرزا سلطان بمنصب سه هزار سوار و فاضل خان بمنصب سه هزار سوار و شش صد سوار و علابت خان بمنصب دو هزار سوار و پانصد سوار و نقاره و تربیت خان بمنصب دوهزار سوار و هر کدام از سید نجابت و ناظر خان بمنصب هزار سوار و پانصد سوار از اصل و اضافه و دیگر بندهای بسیار بغزنی منصب فوازش یافتند - امیر الامرا بعنایت خلعت خامه و دو اسپ عراقی با زین مطلقاً معزز گشته رخصت کشمیر یافتند - نورالحسن بخدمت تهبانده‌داری کوچ و محمد صالح دیوان بیوتات بخدمت دیوانی شاه

بلند اقبال از تغیر شیخ عبد الکریم که بسبب کبر سن از عهده خدمت مذکور نمی توانست بر آمد بعنایت خلعت و خطاب معتمد خان و منصب هزارگی دو صد سوار و قلمدان طلا و مبر جعفر استرآبادی بخدمت دیوانگی بیوتات و اضافه منصب سر افزای یافتند - و شیخ عبد الکریم بعطای پنج لک روپیه از تهنید سر بکام دل رسید \*

بیست و پنجم منزل مهین اختر برج خلافت را بفروغ قدوم میمنت لزوم نورانی ساختند - آن جناب بشکر عنایت والی خطاب شاهی و دیگر مراحم حضرت خلافت پناهی جواهر ثمینه و مرصع آلات و اقمشه نفیسه و دوازده اسب عربی و عراقی با ساز طلا میز کار مجموع بقیمت در لک روپیه گزانیدند - بحکم اشرف خلعت با چار قب بمهاججه جسونت سنگه و به جعفر خان و مهابت خان و اله ویردی خان و تقرب خان و خلعت با فرجی بغاضل خان خانسامان و اشکر خان بخششی دوم و سید هدایت الله صدر و به پنجاه نفر دیگر از امرای والا قدر خلعت فقط در خور پایه و مقدار مرحمت فرمودند - راو اکهیدراج مرزبان سرههی که برهنمونئی بخت اراده تلثیم آستانه عرش مرتبه نموده بدرگاه آسمان جاه آمده بود درین محفل از یمن دریافت دولت زمین بوس بر کام خاطر فیروز گشته یک زنجیر نیل و برخی اشیا بعنوان پیشکش گزانیدند و بعنایت خلعت و سر پیچ مرصع و اسب بازمین نقره نوازش یافت - و آخر روز بعد از تناول نمودن نعمت خاصه بدولت خانه تشریف آوردند \*

اله ویردی خان که بسبب فرستادن غلام رضا نرد والی ایران بتغییر منصب تادیب یافته بود و دو سال و هشت ماه از دولت حضور حرمان نصیب بود بعد از رسیدن غلام رضا بظهور پیوست که غلام رضا خطی اباسی

از جانب خود درست کرده بنام خان مذکور با برخی ازمغنی بقاراقاسی  
 گزراينده رقمی از والي ايران حاصل نموده بود حسب الائتماس شاه بلند  
 اقبال بمنصب پنج هزاري چار هزار سوار و جاگيرداري جونپور از تغيير مكرمت  
 خان و عطای خلعت و اسب عراقی باساز طلا و فیل تارك افتخار برافراخته  
 بسركار مذکور دستوري یافت - او اگرچه دو سال و هشتت مده از دولت  
 آستان بوس محروم بوده برسم انزوا گزرايند اما از شمول بنده پوزي هفتاد  
 يك دام بطريق مدد خرج ساليانه داشت و در هر روز مديرك هزار اشرفی  
 مي یافت چنانچه تا هنگام ملازمت والي بعطای پنج هزار اشرفی سرافراز  
 گشته بود - غيرت خان بنامده پانصد سوار بمنصب چهار هزاري دو هزار  
 و پانصد سوار و ذوالفقار خان بنامده پانصدی ذات بمنصب سه هزاري دو  
 هزار سوار سر بلند گردیدند - سيد علي ولد سيد جلال بخاری بخطاب بنوی  
 خان و بعطای خلعت خاصه و بافرونی پانصدی صد سوار بمنصب دو هزار  
 و پانصدی پانصد سوار و خدمت بخشى گری و واقعه نوبسي صوبه  
 احمد آباد از تغیر دستكاه و اهيلي آذنبوده امتياز یافت - و داروغگی كذبخانه  
 از تغیر او باعاماد خان و اسد خان بخدمت عرض وقایع صوبجات نوازش  
 یافتند - و دستكاه بخدمت ديواني بادشاهزاده مراد بخشش و رای سبها چند  
 ديوان صوبه پنجاب بفوجداري دامن چكله سيدلكوت نیز از تغیر گذگده  
 ولد راجه تودمل سرافراز گشتند - بديست و سوم قاسم خان بدار السلطنت  
 لاهور دستوري یافت كه هر چهار توپ كلان را بطول چهار گز و چارده طسوكه  
 درين ايام در كارخانه دار السلطنت ريخته شده و گولگ هر کدام يك من  
 شاهجهانی است روانه كابل نمايد - درين سال پيشکش بادشاهزادهای  
 بخمت بيدار و امراي نامدار قریب پانزده اك روپيه به بدبرائی

## آغاز سال بیست و نهم جلوس مبارک

درین آون مسعود مؤدأ وصول آغاز سال بیست و نهم از جلوس اورنگ نشین اقبال روز جمعه ۱۰ غرة جمادی الثانی سال هزار و شصت و پنج هجری مطابق بیستم فروردی ماه بهجت افزای همگان گردید ا - چون ساعت دزن شاه بلند اقبال بود آن والا مقدار خلعت خاصه و شمشیر مرصع و دیگر مرصع آلات که قیمت همه یک اک روپیه بود و فیل بدوگر نام سر آمد فیلان خاصه با یواق طلا و صاده فیل عنایت شد - و حیات خان بعطای نقاره و نامدار خان بعنایت علم سو افراز شدند \*

چون بمساعح حقایق مجامع رسید که مصاص الدوله حایس صوبه اردیسه رخت هستی بر بست هفدهم حسب الالتماس بادشاهزاده محمد شجاع بهادر رشید خان ولد افتخار خان را بخدمت صیانت صوبه مسطور از قبل آن والا تجار سو افراز گردانیدند - بهرام بهادر خورد جعفر خان بافروزی پانصدی صد سوار بمقصب هزار و پانصدی ششصد سوار بر افراخت - هژدهم بیوم دیو سیسودیه که دخترش بمهراجة جسوزت سنگه نامزد شده بود بعطای ده هزار روپیه نوازش یافت - پرنهی

---

۱ در نسخه حیدرآباد تمهید دیگر داین الفاظ مرقوم است - " درین خجسته آغاز فرخنده انجام که از بمن توجه بادشاه سکندر حشمت سلیمان جاہ گیتی دانشین تر از ریاض رضوانست و از کثرت جمعیت و وفور روح و راحت دلہای عالمیان شادان و لبهای زمانیان خندانست سال فرخ فال بیست و نهم از جلوس مبارک روز جمعه ۱۰ غرة جمادی الثانی سال هزار و شصت و پنج شروع شده مسرت بر مسرت افزود - و از فیض سعاب مکرمت و احسان خدبو زمین و زمان جهان نورانی گشته دامن امید عالمان بجواهر مقصود برآمود - درین روز مسرت افزوز چون الخ "

چند مرزبان چنجه بمرحمت جمدهر با ساز موصع و اسب مبهی گشته بوطن مرخص گردید - سیوم رجب مهراجه جسونت سنگه را دستوری دادند که به منتهرا رفته بعد از کتخدائی با دختر بیوم دیو به جودهپور بیود - چهارم اکهیراج مرزبان سروهی بعزایت خلعت و فیل بلند پایگی یافته بوطن مرخص گردید - چون بهادر خان بدار الملک کابل با لشکر تعینات صوبه مذکور در بنون و نغر رفته افغانه آن سرزمین را مالش بسزا داده یک لک روپیه بطریق پیشکش بر آنها مقرر نموده بود و تحصیل وجه پیشکش بعهدا احمد خان پسر محمد خان فیاضی تیولدار هر دو بنگش نمود و این مقدمه چاردهم بعرض رسید از آنجا که صوبه کابل بشاه بلند اقبال متعلق بود مبلغ مذکور بآن بخت بیدار عزایت شد \*

بیست و نهم بهکوان داس که سابقاً دیوان خان اعظم بود و پس از سپری شدن او در سلک بندگان درگاه منساک گشته بخدمت دیوانی صوبه سالوه و اضانه منصب مبهی گردید - در طی سوانه سال گذشته رفم پذیر خامه وقایع نگار گشته که خلیل الله خان بمالش مرزبان سوی نگر و گرفتار دون دستوری یافته بود بیست و ششم صفر بافواج قاهره برة نوردهی در آمد و زمیندار سرسور بقاید طائع آمده به لشکر ظفر اثر ملحق گشت - چون این معنی بمسامع جاا و جلال رسید زمیندار مذکور بعطای خلعت و مدور فرمان عاطفت عنوان متضمن به خطاب راجه سویمانگ پرکاش سر بلندی یافت - سرسور کوهی است شمالی سمت اکبر آباد که درازی آن سی کروه است و عرض بیست و پنجم - و در آنجا بنو چالها و برفدانشا بجهت سرکار والا ترتیب یافته و از اول اسفندار تا آخر مهر بنو و برف فراوان بدارالخلافة هذگام نزول موکب اقبال می رسد - از بنو چال تا دهمراس نام جانی که بر کنار دریای جون واقع ست و مسافت مابین

شافزده کروه و راهش دشوار گزار حمالان برف و یخ را بر پشت می آرند و از آنجا در صندوق انداخته بر بالای سیل راه دریای جون به دریا پور از مضافات پرگنه خضر آباد که از دهم اس نیز شافزده کروه مسافت دارن می‌سازند و از آنجا تا دار الخلافه در کشتی در سه شبانه روز می‌رسد - چهاردهم ربیع الثانی خلیل الله خان با زمیندار سرسوز و برخی دیگر زمینداران اطراف دون که جلگانیست بیرون کوه سری فکر بدرازی بیست کروه و پهنائی پنچ که در طول یک سر آن بدریای جون پیوسته و دیگری بکنگ و در اطراف مواضع و محال آباد دارد رسیده نزدیک کیلا گده گلین فلعچه بطول صد و چهل ذراع و عرض صد و بیست بنیاد نهاده و در یک هفته صورت تمامیت داده شیر خواجه را با دو صد پیاده تفنگچی به تهاه داری آنجا معین ساخت - و بیست و دوم از آنجا راهی شده بیست و هفتم به بهادر پور که از محال متعلقه دون است و مابین دریای گنگ و جون واقع شده رسید - چون رعایای آن فواحی پناه بکوه و جنگل بوده رجوع نمی آوردند لشکر از اطراف به تذبیه آنها فرستاده مالش بسزا داد - و درین مکان نیز قلعچه بطول دو صد و بیست ذراع و عرض صد و پنجاه برافراخته بهار فوحائی را با پانصد پیاده و تفنگچی بطریق تهاه گذاشت - نهم جمادی الاول از آنجا کوچ نموده دوازدهم نزدیک قصبه بسنت پور که آن نیز از مضافات دون است و در کمر کوه آباد و فراوان آب روان دارد فرود آمده مکانی قصبه مذکور محکمه بطول صد و سی گز و عرض صد و بیست بنا نموده سید بلوچ را با دو صد و پنجاه پیاده تفنگچی گذاشت - بیست و دوم به سهج پور که مکانی است مشتمل بر چشمها و نهرها و فراوان گل و سبزه آمده بر فراز تلی که دورش هزار ذراع است در ارتفاعش پانزده و در سوائف ایام قلعه و اثرش باقی بود قلعه موافق آن



مرتب ساخته محمد حسین تیراهنی را به تهمانه داری تعیین نمود و در صد و پنجاه بندر قچی همراه داد - و چون بساحل گنگ که از آن عبور نموده بکوه در می آیند رسید جمعی از بندها با توپخانه بادشاهی عهده کرده تهمانه چاندی را که از توابع سری نگر است و خارج دین کیلا گده بتصرف در آوردند - درین اثنا بهادر چند سر زبان کامیون بفریغ طالع برآید خدمت گزار می آمده داخل لشکر شد - از آن رو که موسم یساق آن سرزمین و هنگام در آمد کوهستان گذشته بود و برسات نزدیک رسیده گرفتن آن متضمن هیچ مصلحت نبود و هوای آن مکان که بجز سکنه آنجا که از قبیل دیو و ده اذن بدیکری سازگار نیست و دین بتصرف در آمده به خلیل خان حکم شد که مهم کوه عوفوف دارد و خدمت نگاهبانی دین به چتر بهوج چوهان مفوض شد - و دین که حاصل آن هنگام آبادی و معمولی یک لک و پنجاه هزار روپیه می شد به شصت لک دام بطریق وطن در قبول او مقرب فرمودند - چون مزروعات دین بی سیر مواکب فیروزی شده بود و کشاورزان متفرق گشته مقرب گشت که تا یکسال بانصد سوار و هزار بیاده بندر قچی از سرکار والا بطریق کومک با وی باشد و ماهانه ده هزار روپیه که سالانه یک لک و بیست هزار روپیه باشد بجهت علوفه این جماعت نقد از خزانه عامره تنخواه نمایند - درازدهم خلیل الله خان از دین آمده ناحرا شرف ملازمت مستاعد گردید - شانزدهم هر یکی از محمد بیگ و احمد آقامی رومی که از بصره برآید عبودیت آستانه کیوان مرتبت آمده بودند بخلعت و منصبی در خور نوازش یافتند \*

اکنون بتقریب ذکر بصره نختی از چگونگی حاکم آن بلده درین نامه مفاخرت ثبت می نماید - حسین پاشا راند علی که بحکومت بصره می پرداخت و در ظاهر اطاعت سلطان روم می نمود و محمد عم او

بتقریبی از وی رنجیده باستنبول رفت بداعیه آنکه برادرزاده را معزول گردانیده خود منصوب شود چون مطالبش در آنجا صورت پذیر نه گشت پیش ابشر باشلی حاسب که عزل و نصب حکام برخی بلاد روم با اختیار او بود رفته بدسالوکی برادرزاده ظاهر ساخت و استدعای اقطای نمود که محصول آن را صرف حوائج ضروری نماید - ابشر بحسین باشا فوشت که محلی از لواحق بصره بوی باز گزارد - بعد از آنکه به بصره آمد حسین باشا بر طبق نوشته ابشر کار بغداد شده محمد را بدلجوئی نزد خود نگهداشت - چون محمد با اتفاق برادر دیگر پا از اندازه بیرون گذاشته در بصره بی اعتدالی آغاز نهاد حسین باشا هر دو را بغداد نموده بر جهاز قرحقای سوداگر که از سورت رفته بود روانه همدورستان نمود - ایقان بلطایف الحیل بر کنار لکشا از جهاز بر آمده به بغداد پیش مرتضی باشا رفتند - و محمد از روی تزویر اتفاق حسین باشا بقزاقش و وفور خزانه او را نموده ظاهر ساخت که اگر حکومت بصره بمن تعلق گیرد و شما با جمعیت آمده او را از بصره بر آرند خزانه مذکور بشما عاید خواهد گشت - مرتضی باشا این قصه بقیصر نگاشتند دستوری گرفت که از بغداد به بصره رفته حسین باشا را بر آورد و بصره را به محمد سپارد - چون این عزیمت از قوه بفعل آورده نزدیک بصره رسید حسین باشا یزنگه خود یحیی را با فوجی به نبرد او فرستاد - یحیی چون دانست که با وی جمعیت بسیار است و تاب مقاومت ندارد راه مطاوعت سپرده باو پیوست - و حسین باشا از شنیدن این خبر سراسیمه گشته اعیال و اموال خود را به بهیمان که از مضافات شیراز است برده بقزاقش ملتجی گشت - مرتضی باشا بصره آمده هرچند تفحص و تجسس نمود خزانه که محمد نشان داده بود نیافت و این رهگزر او را با برادر و گروهی دیگر از هم گزارانید - پس از چندی

اعراب جزایر از بدسلوکی و ناعفنجاری مرتضی باشا بستوه آمده هنگامه  
آزای قتال گشتند و مرتضی شکست یافته، به بغداد شتافت و این مرثیه را  
به حسین باشا رسانیده \*

رضی دانش تخلص شاعر مشهدی که قصیده در مدح شاه سخا گستر  
بعرض رسانید بانعام دو هزار روپیه سر بر افراخت - این چند بیت از  
آن قصیده است - \* ابیات \*

سجود درگاه صاحبقران ثانی کن  
که این خطاب نمایان ز عالم بالا است  
بخوان بلند که تفسیر آیه کرم است  
خطی که در کف دست مبارکش پیدا ست  
جهان بوسعت دولت سرای جانش نیست  
بهر طرف که زند پر همای بخت فضا است  
ز رتبه سایه حق گفته اند شاهانرا  
زمین ببوس که این بادشاه نور خدا ست  
چراغ خانق بختست شعله تیغش  
بروز مهرکه برق سیاهی اعداست  
سروش بشوکت گردون فرو نمی آید  
کسی که کرد درین بارگاه قامت راست  
باین بلند مکان عرض حال حاجت نیست  
دقیقه یاب نگاه و موزدان اداست  
بنور شعله ادراک در سیاهی شب  
سواد خوان خط جبهه معیبه نماست

سید ولی فرستاده عادل خان بمرحمت خلعت و اسب عراقی با زین نقره و هفت هزار روپیه شاد کام گردیده دستوری انصراف یافت - یک لک روپیه از خزانه احمد آباد بپادشاهزاده عالی تبار محمد مراد بخش و شصت هزار روپیه بوسم معهود در ماه رمضان بمساکین و ارباب استحقاق مرحمت گشته غره شوال بدستور هر سال بجهت ادای دوگانه عید الفطر بمسجد حجله نشین تنق عصمت و اعتلا بی بی اکبر آبادی محل تشریف برده بعد از ادای نماز فراوان زر سرخ و سفید که آن زینت افزای سراق دولت فرستاده بود قنار فوق مبارک ساختند \*

سوم رمضان ذوالفقار خان که بیست یک روپیه خزانه از محصول پرگنات خالصه صوبه اله آباد و بهار حسب الحکم والا همراه آورده بود بدرگاه فلک جاه رسانید - بیست و هشتم پورن بندیله را باضافه پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار مقرر گردانیدند و پوگنده پنواری از نواب سرباز کالیپی در قبول او عطا فرمودند - بیست و یکم شوال محال یک کرور دام از صوبه بنگاله و اودیسه بسطان زین الدین خلف شاهزاده والا تبار محمد شجاع بهادر و پوگنده سلطان پور از مضافات صوبه خاندیس که جمعش یک کرور دام است بسطان محمد ولد پادشاهزاده کامگار محمد اورنگ زیب بهادر بطریق انعام مرحمت شد \*

چون بعرض اقدس رسید که لشکر خان بخشی دوم دست طمع کشوده و ذیل دیانت خود را بلوٹ خیانت آلوده او را ز خدمت با داشته پانصد بذات از منصبش کم فرمودند تا دیگر از پرستان دراز امل عبرت گیرند - بیست و نهم ملا شفیعا را ز اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی و شش صد سوار و خطاب دانشمزد خان بر نواخته بخشی دوم

گردانیدند و قلمدان مرصع و خلعت عذایت فرمودند - چهارم نیکه‌ده به حکیم صالح که معالجه اسهال خواجه صادق نیکو نموده بود تمامی زر جیب خاصه عذایت شد - این جیب عبارت است از خریطه که مشتمل می باشد بر اکثر اشیای ضروریه از ترکیدب و ادویه مانند تریاق فاروق و دواء المسک و فوشدارو و کمونی و زهر مهرة و مومیانی و جدواز و امثال آن و محتوی بر صد اشرفی و صد روپیه که همواره در سفر و حضر و نرون و بیرون در پیشگاه حضور میدارند \*

چهاردهم نور الدین قلی خان به بیجا پور فرزند عادل خان دستوری یافت که لوح طلا که حسب الائتماس او مذکور نوازش بر آن مرصع گشته برساند - هجدهم ذوالفقار خان را بعطای خلعت و نقاره بر نواخته و خلعت جاگیر فرمودند - سوم ذی حجه زین العابدین کرمانی را که مشرفی توپخانه عالی داشت میرسامان شاه بلند اقبال گردانیدند و مشرفی توپخانه بکرده تفریض یافت - روز مبارک دوشنبه دهم ذیحجه خاقان اسلام پور با فرخ خلافت بعیدگانی که بحکم اقدس بیرون حصار شهر دارالخلافه بذا یافته بر تو ورود افکنده نماز ادا فرمودند - و با آئین هر سال خلعتها بخطیب مرحمت شد و بعد از معاودت بدولتخانه رسم قربان با تقدیم رسید - این بنای است بطول شصت و دو ذراع و عرض هجده و نیم و ارتفاع دوازده ذراع از زمین تختهای سنگ سرخ تراشیده اساس پذیرفته - و مشتمل است بر هفت چشمه و پیش طافی با ارتفاع پانزده ذراع و ازاره و فرشش تمامی از سنگ ترتیب یافته و چبوتره پیش این قدسی مکان بطول نود و یک ذراع و عرض پنجاه و چهار و ارتفاع یک و نیم گز از سنگ سرخ مرتب گشته و بر دور آن محجری از سنگ مذکور نصب شده - پیش چبوتره صحنی است دوپست در دوپست ذراع که در آن اشجار سایه

دار نشانده اند و در وسط آن حوضی کوثر نما هژده در هژده - و چار دیواری دارد محتوی بر سه دروازه رفیع و چهار برج هر برجی بقطر پنج ذراع که آنرا دو طبقه گنبدی سقف بر آورده اند - پیش دروازه خاور سو جلو خانه ایست در صد ذراع در صد و پنجاه ذراع و پیش آن بازاری دو رویه مشتمل بر یک صد و چهار حجره و پیش هر حجره ایوانی بکمال خوبی ساخته شده - بصره مبلغ پنجاه هزار روپیه در عرض یک و نیم سال تمامیت پذیرفته \*

بیست و هشتم از عرضداشت قایم بیگ که از جناب خلافت بسفارت روم دستوری یافته بود معروض گشت که ذوالفقار آقا سفیر فرمانروای روم که رفتن خود بر جهاز سلامت رو بادشاهی اختیار نموده التماس نموده بود که بر جهاز رضائی روانه ساخته گردد بعد از رسیدن بندر قنقده که از آن جا تا مکه معظمه ده دوازده روزه راه است بیشتر احتمال را در آن جهاز به بندر جدّه روانه ساخته مبلغ سی هزار ابراهیمی و صندوقچه جواهر و تختی دیگر اشیا همراه گرفته با جمعی براه خشکی در شش روز داخل جدّه شد - چون جهاز بموشه عمر که دو سه منزلی جدّه است رسید بسبب رسیدن باد تند و نا بودن معلم شناسا برکوة خورده فرو نشست - و ذوالفقار آقا که بیمار بود از شنیدن این خبر قرین حسرت و اندوه زندگانی بانجام رسانید \*

سلخ ماه مهابت خان به نیول خود گوانیار رخصت یافت - سید فیروز خان بقوج داری ایرج و بهاندیر و شاهزاده پور که سه کرور چهل لک دام جمع این هر سه محال است و از جهت عدم پرداخت و زبونی عمل از نجابت خان تغیر شده بخالصه شریفه متعلق گشته سر بر افراخت - سرور محرم فلعرداری مستقر الخلافت از تغیر سیادت خان بگردهر کور مقرر

شد - راول پونجا زمیندار دوفکر پور به تپانه داری اعظم آباد از توابع صوبه احمد آباد نوازش یافته مریخص گردید - هشتم عفر خدمت عرض وقایع صوبه جات از تغیر اسد خان برادرات خان مقرر شد \*

چون میر محمد سعید میر جمله که از سادات اردستان عقابان است و رتق و فلق مهمات قطب الملک بدر منوط بود و ولایتی از کرناتک که طولش صد و پنجاه کروه است و عرض بعضی جنبی بیست کروه و برخی سی و چهل نک روپیه حاصل دارد و مشتمل است بر معدن الماس و شیچ یکی از دینگان قطب الملک را میسر نشده که فلیلی از آن توانند گرفت با چندین حصون حصیفه که از کرناتکیان انتزاع نموده بنصرف در آورد - باوجود سامان سابق بعد از اخذ آن ولایت مکلفی تمام و ثروتی فراوان بهمرسانیده بود چنانچه پنج هزار سوار نوکر داشت ازین رشکوز که جمعی باو مخالف بودند قطب الملک را از منصرف ساخته در مدد بر همزدن دولت او شدند - چون او مقصدی خدمات شایسته گشته بود و چنین ولایتی از زمینداران کرناتک انتزاع نموده توفعی که داشت بظهور نه پیوست بنابراین بهادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر توسل جسته برشمردنی طاع سعید بدرگاه خواقین پناه التجا آورد - بعد از آنکه این ماجرا از عرضداشت ان کامگار بمسامع حقایق مجامع رسید درین تاریخ خلعت فاخوره با منسوب نوازش متضمن عنایت منصب پنج هزاری پنج هزار سوار با دو هزاری هزار سوار بمحمد امین پسرش و یوایغ قضا نفاذ با خلعت خاصه بقطب الملک در باب عدم ممانعت او و متعلقانش مصحوب قائمی عارف بخشی دوم احدیان فرستاده شد - و قائمی مسطور بمرحمت خلعت و اسپ و انعام در هزار روپیه سر بر افراخت و خدمت او به محمد جعفر مرحمت شد \*

هژدهم علی مردان خان امیر الامرا با ابراهیم خان و دو پسر دیگر از کشمیر آمده شرف اندوز ملازمت گردید - نوزدهم سهاگ پرکاش مورزبان سرسوز برهمذوقی بخت و دولت تقبیل عتبه اقبال اندرخته نه اسپ و برخی طیور بطریق پیشکش گردانید - هفتم ربیع الاول سلطان زمین الدین نخستین خلف بادشاه زاده محمد شجاع بهادر که از بنگاله روانه حضور شده بود و بحکم والا علی مردان خان امیر الامرا و جعفر خان تا کنار شهر استقبال نموده بدرگاه عرش مرتبت آورده بودند شرف اندوز ملازمت لازم البرکت گردید - هژدهم مهراجه جسوفت سنگه و روپ سنگه راتهور و مکند سنگه هادا و زاجه شیورام کور از اوطن خود آمده باستیلام عتبه اقبال چهره طالع بر افروختند - بیست و دوم رستم خان بهادر فیروز جنگ و زاجه جی سنگه و رار سترسال از تیول خود آمده دولت ملازمت اندوختند \*

## جشن وزن شمسی

روز دوشنبه بیست و چهارم ربیع الاول سال هزار و شصت و شش هجری مطابق سوم بهمن بزم جشن وزن شمسی اذتهای سال شصت و چهارم و ابتدای سال شصت و پنجم از عمر ابد قرین انعقاد یافته جهانی را بجزایل مواهب و عطیات کام اندوز ساخت - درین محفل عیش و سرور شاه بلند اقبال را بخلعت خاه، طلا دوزی با نیمه آستین و تسبیح لآبی و زمرد و کمر مرصع که قیمت آن یک لک و پنجاه هزار روپیه بود و باضافه ده هزاری ذات بمنصب چهل هزاری بیست هزار سوار دو اسپه سه اسپه عز اختصاص بخشیدند - و سلطان سلیمان شکوه را بمرحمت خلعت خاصه و اضافه هزار سوار بمنصب دوازده هزاری هشت هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه



و صاحب صوبگی پتله سرفراز گردانیدند - و سلطان زین الدین را بخلعت خاصه و تسبیح مروارید و منصب هفت هزاری دو هزار سوار فرق عزت بر افراختند - علی سردان خان امیر الامرا و جمده الملکی سعد الله خان بعفایت خلعت خاصه با چاقب طلا نوزی و مهاراجه جسونت سنگه و رستم خان بهادر فیروز جنگ و راجه جی سنگه و قاسم خان میرانش و اعتقاد خان میر بخشبی و سید هدایت الله صدر و تقرب خان و راز ستر سال و روپسنگه راتهور و دانشمند خان بخشبی دوم و دیگر امرا بعفایت خلعت خاصه مفتخر و مباحی گردیدند - قاسم خان میر آتش باضافه پانصد سوار بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار و دانشمند خان بفرزنی پانصدی بمنصب سه هزاری شش صد سوار و محمد علی خان از قبل شاه بلند اقبال بخدمت حراست صوبه پتله و سید عبد الرزاق کیدانی از معتمدان آن والا گهر بعفایت صوبه ملتان و نهال چند مقیم جواهر بخطب رای فرق مباحات بر افراختند - میران پسر خلیل الله خان باضافه پانصدی صد سوار و خدمت میر نوزکی از تغیر مخلص خان سرفرازی یافت \*

## جشن وزن قمری

روز دوشنبه غره ربیع الثانی مطابق دهم بهمن بزم مسعود فرخنده وزن قمری انجام سال شصت و ششم و آغاز سال شصت و هفتم از عمر جاوید طراز در شاه محل که از خجسته وزن شمسی تا این روز که بانسام مواد عشرت و کامرانی زیفت افروز بود منعقد گردید - بعد از یک ظهر و دو گهری آن جان جهان را بطلا و ذقره و دیگر اشیا بسنجیده بفقرا و مساکین و فضلا و شعرا و ارباب طرب قسمت یافت - کنوز رام سنگه بفرزنی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و بعطای فقاره و نامدار خان بانعام